

موطن اخذ میثاق ربوبیت از دیدگاه علامه جوادی آملی

احمد جمالی *

چکیده

در قرآن کریم از پیمان‌های گوناگونی یاد شده که خدای سبحان از انسان‌ها گرفته است. یکی از این پیمان‌ها، میثاقی است که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف آمده است؛ براین اساس، خدای سبحان تمام فرزندان بنی آدم را از پشت آنان گرفته، تک‌تک ایشان را بر خودشان شاهد قرار داده، از آن‌ها بر ربوبیت خویش اقرار گرفته است و همه آنان اعتراف کرده‌اند. این آیه از پیچیده‌ترین آیات میثاق است که بیشتر مفسران نتوانسته‌اند آن را به درستی تبیین کنند. در این مقاله، ابتدا به مهم‌ترین دیدگاه‌های مفسران پیشین و اشکالات آن‌ها اشاره می‌کنیم. سپس درباره دیدگاه علامه طباطبائی و قوت‌ها و ضعف‌های آن از نگاه علامه جوادی آملی سخن می‌گوییم. در پایان، دیدگاه علامه جوادی آملی را تبیین و به برخی از مهم‌ترین مباحث درباره آن اشاره می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: میثاق، ربوبیت، ذرّ، تمثیل، ملکوت، فطرت، حجت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و حیان‌ی معارج.

مقدمه

قرآن کریم در چند آیه به پیمان گرفتن خدا از همه انسان‌ها (رعد/۲۰) یا گروه‌هایی از آنان، مانند پیامبران علیهم‌السلام (احزاب/۷)، اهل کتاب (آل عمران/۱۸۷)، بنی اسرائیل (مائده/۷۰) و مسلمانان (مائده/۷) اشاره کرده است. در این میان، آیه ۱۷۲ سوره اعراف، از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین آیات میثاق است که از دیرباز توجه دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم را با دیدگاه‌های گوناگون به خود معطوف کرده است. برخی این آیه را آیه میثاق نامیده‌اند (حلی، ۱۹۸۲: ۱۹۱).

در این آیه، قرآن کریم از انسان‌ها می‌خواهد موطنی را به‌یاد آورند که در آن خدای سبحان ذریه فرزندان آدم را از پشتشان گرفت، آنان را بر خودشان گواه کرد، از ایشان بر ربوبیت خویش اقرار گرفت و همه آنان اعتراف کردند: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ در ادامه آیه و آیه بعد، دلیل این اعتراف‌گیری آمده است: تا مشرکان در روز قیامت نتوانند در برابر خدا و برای دفاع از خود احتجاج کنند و بگویند ما از توحید و ربوبیت غافل بودیم یا بگویند پدران ما مشرک بودند و این گناه آنان است که ما را بر شرک پروردند و ما نباید مؤاخذه و عقاب شویم: ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ در آیه ۱۷۴ آمده است که ما این چنین آیات خود را به تفصیل بیان می‌کنیم؛ شاید آنان از شرک به توحید باز گردند: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

مفسران گذشته و حال درباره موطن اخذ پیمان در این آیه، چگونگی این پیمان‌گیری، چگونگی یادآوری آن و حجت بودن آن علیه حجت مشرکان در روز قیامت، دیدگاه‌ها و دلایل مختلفی دارند.

دیدگاه مفسران پیشین درباره موطن اخذ میثاق

مفسران پیشین دیدگاه‌های گوناگونی درباره موطن اخذ میثاق داشته‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. عالم ذر: بعضی از مفسران مانند طبری، به پیروی از برخی روایت‌ها و گزارش‌ها،

ضمن پذیرش عالم ذر، این آیه را بر آن تطبیق کرده‌اند؛ براین اساس، خدای سبحان پس از آفرینش حضرت آدم علیه السلام تمام ذریه او را تا روز قیامت به شکل ذرات بسیار ریزی از پشت او خارج کرد و از آنان پرسید: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» همه در پاسخ گفتند: «آری هستی و ما به ربوبیت تو گواهی می‌دهیم.» (طبری، ۱۴۱۲: ۷۵/۹-۸۱؛ بغدادی، ۱۳۸۴: ۲۶۶/۲-۲۶۷) این دیدگاه به بسیاری از مفسران نخستین نسبت داده شده است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳/۳۴۳).

۲. عالم ارواح: براساس روایاتی، خدای متعال ارواح انسان‌ها را پیش از ابدان آنان آفریده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳۸). بنابر گفته‌ای، مقصود از اخذ میثاق در این آیه، پیمانی است که از ارواح گرفته شده (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۱۴) و به گفته‌ای دیگر اقرار به وجود اله از لوازم ذات ارواح است، برای به دست آوردن آن نیازی به کسب و طلب ندارند و مقصود از گرفتن پیمان نیز همین علم است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳/۳۴۵).

۳. موطن تمثیل: بسیاری از مفسران معتقدند گواه قرار دادن انسان‌ها بر خودشان و پرسش از ربوبیت، از باب تمثیل و تخییل است؛ به این معنا که خدای سبحان برای انسان‌ها چنان دلایل روشن عقلی بر ربوبیت و وحدانیت خود قرار داده است که هیچ‌کس توان انکار آن‌ها را ندارد؛ طوری که گویا از آنان اقرار گرفته و از ایشان پرسیده است: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و گویا آنان گفته‌اند: «آری هستی.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۸۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۴۰۰) ابوحنیفه اندلسی این دیدگاه را بهترین تفسیر آیه می‌داند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵/۲۱۸).

اکنون باید به نکته‌ای اشاره کنیم. در تفسیر شریف تسنیم از نظریه دیگری با عنوان «اخذ میثاق در موطن عقل» نیز یاد شده و به منابعی مانند مجمع البیان، الصافی، الکشاف، تفسیر بیضاوی و البحر المحیط استناد شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۱/۸۹)؛ ولی با مراجعه به این منابع روشن می‌شود که این نظریه، همان دیدگاه موطن تمثیل است و به نظر نگارنده، دیدگاهی با عنوان موطن عقل، نظریه‌ای مستقل و در عرض نگره موطن تمثیل نیست، بلکه به همان دیدگاه برمی‌گردد. همچنین به دیدگاه دیگری با عنوان اخذ میثاق در موطن وحی اشاره شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۱/۹۲-۹۳) که گرچه در منابعی محدود از وجود چنین نگره‌ای یاد شده است، گویا این دیدگاه قائل مشخصی ندارد.

بررسی دیدگاه‌های یادشده از نگاه علامه جوادی آملی

مهم‌ترین شرط فهم قرآن کریم، تدبیر، تفکر و تعقل درباره آن است که در آیات و روایات فراوانی بر آن تأکید شده و اولین گام برای فهم آیه‌ای، تدبیر درباره خود آن آیه، پیش از مقایسه آن با آیات و روایات دیگر است. تدبیر و تأمل کافی درباره واژه‌ها و ترکیبات آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ سوره اعراف، به‌تنهایی بیانگر آموزه‌هایی است که نادرستی دیدگاه‌های یادشده را روشن می‌کند.

در این آیه شریف، سخن از گرفتن ذریه از پشت فرزندان آدم و گرفتن پیمان از آنان است، نه از پشت حضرت آدم علیه السلام؛ بنابراین، تطبیق آیه بر عالم ذر نادرست است؛ افزون‌براینکه در آیه، با واژه «إذ» که فعل «أذکر» پیش از آن در تقدیر است، از انسان‌ها خواسته شده است تا این میثاق را به‌یاد آورند. پیمانی که فراموش شده باشد و نتوان آن را به‌یاد آورد، در روز قیامت حجتی برای انسان‌ها نیست؛ پس این پیمان هرچه هست، باید انسان‌ها بتوانند آن را به‌یاد آورند؛ درحالی‌که پیمان عالم ذر را به‌معنایی که مفسران یادشده آن را ترسیم می‌کنند، هیچ‌کس به‌یاد نمی‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۷۵/۳۱-۸۰).

همچنین ممکن نیست مقصود آیه، عالم ارواح باشد؛ زیرا عالم ارواح مجردات و نشئه وحدت است؛ درحالی‌که گرفتن ذریه از پشت فرزندان آدم، به نشئه کثرت مربوط است. البته ممکن است در عالم ارواح پیمان یا پیمان‌هایی از انسان‌ها گرفته شده باشد؛ ولی پیمانی که در این آیه از آن یاد شده است، ممکن نیست در عالم ارواح باشد (همان: ۱۰۹).

درباره دیدگاه موطن تمثیل نیز باید گفت گرچه تمثیل در آیاتی از قرآن کریم به‌کار رفته؛ ولی تفسیر قرآن بر محور ظهور الفاظ است و حمل آیه‌ای بر تمثیل بدون وجود مصحح، درست نیست و آیه یادشده، نه‌تنها ظهوری در تمثیل ندارد، بلکه ظاهر در حقیقت نیز هست (همان: ۹۵). اساسی‌ترین اشکال این دیدگاه آن است که آیه میثاق درصدد احتجاج است؛ یعنی چیزی رخ داده است که ذات اقدس الهی می‌تواند به آن احتجاج کند؛ درحالی‌که با تمثیل نمی‌توان ضد کسی احتجاج کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۹۵/۵).

دیدگاه علامه طباطبائی و موطن ملکوت

علامه طباطبائی رحمته الله این آیه را یکی از دقیق‌ترین آیات از حیث معنا و عجیب‌ترین آن‌ها از حیث نظم دانسته‌اند. ایشان پس از فهم کامل دیدگاه‌های دیگران و بررسی دقیق آن‌ها، نادرستی آن نگره‌ها را به روشنی اثبات کرده‌اند؛ به‌ویژه بطالان دیدگاه عالم ذر را ضروری دانسته‌اند. قرآن کریم و روایات نیز بدون هیچ تردیدی آن نگره را نفی می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۸-۳۱۵/۸). همچنین دیدگاه موطن تمثیل را نادرست دانسته‌اند؛ زیرا براساس این نگره، گرفتن پیمان در طول زندگی انسان در دنیا جاری است و این برخلاف سیاق آیه است؛ زیرا ابتدای آیه تعبیر «و اذ» به کار رفته که نشان‌دهنده تقدم موطن اخذ میثاق بر زندگی دنیاست (همان: ۳۱۸).

حضرت علامه رحمته الله موطن اخذ میثاق را عالم ملکوت دانسته و آن را چنین توضیح داده‌اند:

مقتضای آیاتی مانند آیه ۲۱ سوره حجر ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾، آیه ۸۳ سوره یس ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ * فُسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ * و آیه ۵۰ سوره قمر ﴿وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ این است که عالم انسانی با تمام وسعتی که دارد، بجز این وجود مادی و تدریجی که در آن انسان‌ها به سبب توجه به تمتعات مادی زمینی و لذت‌های حسی از پروردگارش محجوب‌اند، وجودی جمعی نیز نزد خدا دارد که آن وجهه یلی‌الحقّی انسان‌هاست. در این وجهه، انسان‌ها نه از یکدیگر غایب‌اند و نه از پروردگارش، و پروردگارش نیز از آنان غایب نیست. این وجهه همان موطنی است که خدای سبحان آن را ملکوت نامیده: ﴿وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام/۷۵) و در آیات ﴿كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * (تکواثر/۵-۶) به آن اشاره کرده است؛ بنابراین نشئه دنیایی انسان مسبوق به نشئه انسانی دیگری و متفرع بر آن است و رابطه این دو نشئه مانند رابطه «کن» (ایجاد) با «فیکون» (وجود) در آیه ۸۲ سوره یس ﴿أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ و مانند آن است و در نشئه ملکوتی، انسان‌ها از پروردگارش محجوب نیستند و وحدانیت او در ربوبیت را با مشاهده نفس‌های خود مشاهده می‌کنند، نه با استدلال؛ پس به او و هر حقّی از جانب او اعتراف می‌کنند و اموری مانند شرك و گناهان از احکام این نشئه دنیایی‌اند، نه آن نشئه ملکوتی. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۲۰/۸ - ۳۲۱)

علامه طباطبائی رحمته الله علیه می‌فرماید از مقایسه آیات یادشده با آیه ۱۷۲ سوره اعراف و تدبر درباره آن‌ها نتیجه می‌گیریم که در این آیه چیزی تفصیل داده شده است که در آن آیات مجمل بود. (همان)

نظر علامه جوادی آملی درباره این دیدگاه

علامه جوادی آملی، دیدگاه علامه طباطبائی را نظری عمیق دانسته‌اند که بسیاری از لطایف قرآنی را دربر دارد و خود راه‌گشای مطالب فراوان دیگری است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۲۸) و بیشترین ویژگی‌هایی را دارد که از آیه استظهار می‌شود؛ مانند موافقت با ظاهر آیه درباره تقدم موطن اخذ میثاق بر عالم دنیا، امکان یادآوری پیمان و نیز مصونیت از خطا، غفلت و نسیان (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۵/۳۱).

باین‌همه، این دیدگاه از نظر علامه جوادی آملی پذیرفتنی نیست؛ زیرا اشکالاتی بر آن وارد است که نمی‌توان برای آن‌ها پاسخ صحیح و قانع‌کننده‌ای یافت؛ برای نمونه، داشتن ملکوت، به انسان اختصاص ندارد و مجموعه هستی دارای ملکوت است: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یس/۸۳) (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۰۶/۳۱) و هرگونه میثاقی مانند عبودیت که به لحاظ چهره ملکوت باشد، صبغه تکوین دارد، نه تشریح و انسان و غیرانسان از این نظر فرقی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). همچنین ظاهر تعبیر ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ حصول کثرت ترتیبی میان بنی آدم با توالد و تناسل (تولید مثل طبیعی) است؛ درحالی‌که کثرت در عالم ملکوت، مانند آخرت، بدون ترتیب است و همه همزمان با خدای سبحان پیوند دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۰۷/۳۱). همچنین پیمانی که در ملکوت گرفته شده که موطن شهود و حضور و مصون از غفلت و نسیان و جهل است، ممکن نیست برای عالم ملک حجت باشد که موطن غرور و غفلت است (همان: ۱۰۸-۱۰۷ و ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲).

البته علامه طباطبائی رحمته الله علیه از این اشکالات بی‌خبر نبودند، بلکه آن‌ها را وارد ندانستند و معتقد بودند یگانه نظریه صحیح نظریه‌ای است که آیه را بر موطن ملکوت تطبیق می‌دهد. حضرت علامه جوادی آملی، در کلامی که برای ره‌جویان معرفت و اخلاق بسیار آموزنده و

بیانگر سیره صالحان در چگونگی یادکرد از اساتیدشان است، فرموده‌اند:

همه یا اکثر این اشکالات در محضر استاد علامه رحمته الله علیه به عرض ایشان رسید؛ ولی ایشان این نقدها را وارد ندانسته و بر همان نظری که در تفسیرشان مرقوم فرموده‌اند، اصرار می‌ورزیدند. حضرت استاد، همراه با اولیای الهی از عالم ملک رهیده و به عالم ملکوت یا بالاتر از آن رسیده‌اند و هر چه که یافتند حق است؛ زیرا حق برایشان روشن شده و ماییم که در تنگنای جهان طبیعت مانده‌ایم! (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ب: ۱۳۶-۱۳۷)

سیر تطوّر دیدگاه‌های دیگران در آثار علامه جوادی آملی

ره‌پویان و سالکان راه حکمت و معرفت، برای رسیدن به اوج معارف و دقایق قرآنی، مراحل را از سیر عقلی و قلبی طی می‌کنند تا هریک به فراخور استعداد و تلاش خویش، به عمق معرفتی از معارف قرآنی دست یابند. بحث از موطن اخذ میثاق در آثار علامه جوادی آملی، یکسان و هماهنگ نیامده است و تطوّر دیدگاه‌های گوناگون در آثار ایشان، سیر صعودی دارد. ایشان در آثار گوناگون خویش، گاه دیدگاهی را پذیرفته یا طوری سخن گفته‌اند که گویا آن دیدگاه درست است؛ ولی در سایر آثار آن را مردود دانسته‌اند و در نهایت از تمام دیدگاه‌های دیگر عبور کرده و نظر نهایی خویش را گفته‌اند: تطبیق موطن اخذ میثاق بر فطرت انسان‌ها. در اینجا به سیر تطوّر نظریات دیگران در برخی از آثار ایشان اشاره می‌کنیم.

علامه جوادی آملی در تمام آثار خویش، یک‌صدا دیدگاه عالم ذر را مردود و آن را با خطوط کلی معارف قرآن و سنت معصومان و براهین عقلی ناهماهنگ دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۱/۸۹-۷۶)، گرچه ادله ابطال این نظریه در آثار ایشان یکسان نیست؛ برای مثال، در برخی آثار، نظریه عالم ذر را مستلزم تناسخ و در نتیجه باطل دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ب: ۱۲۳ و ۱۳۸۹: ۵/۳۹۹-۳۹۸) و در اثری دیگر فرموده‌اند:

ابطال تناسخ، ادله خاص خود را دارد و در جای خود بیان شده و میان نظریه عالم ذر و قول به تناسخ، هیچ ملازمه‌ای نیست؛ یعنی نمی‌توان به دلیل اشتراك این دو نظریه در برخی جهات گفت اگر عالم ذر پذیرفته گردد، باید تناسخ نیز پذیرفته شود؛ مگر آنکه عنصر محوری برهان امتناع، یعنی حد وسط، در هر دو حاصل باشد؛ چنان‌که از برخی تقریب‌های آن برمی‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۸۴/۳۱)

از برخی آثار علامه جوادی آملی برمی آید که با علامه طباطبائی هم عقیده‌اند و تطبیق آیه را بر موطن ملکوت پذیرفته‌اند. در یکی از مجلدات تفسیر تسنیم فرموده‌اند:

گاهی رخداد وجودی نه متمکن است و نه متمزن، تا از تذکره مکان یا زمان آن سخن به میان آید، بلکه موجودی ملکوتی است؛ از این رو کلمه «إذ» در چنین موردی به معنای ظرف وجودی است، نه ظرف زمان و نه ظرف مکان. پیام کلمه «إذ» تذکره‌هایی مانند آنچه در جریان مکالمه الهی با فرشتگان مطرح است و نیز آنچه در ساحت اخذ میثاق خدا از ذریه آدم طرح می‌شود و سایر حوادث ملکوتی غیرزمانمند، توجه به رتبه وجودی و درجه هستی آن رخداد است که با حفظ وحدت شخصی برای همگان قابل یادآوری است. (همان: ۸۶/۳)

در کتاب حماسه و عرفان آمده است:

مسئله "اخذ میثاق" رخداد تاریخی محصور در حصر زمان یا حصار زمین و استقرار یافته در بستر روزگار نبوده است تا مورخان آن را در تاریخ مدوّن ضبط کرده باشند که در فلان برهه تاریخ، خداوند سبحان از ذریه بشر میثاق گرفت و آدمیان نیز به خداوند تعهد سپردند، یا در تساریخ غیرمدوّن یا افسانه‌ها از این رخداد یاد شده باشد، بلکه به جهت فراتر از زمین و زمان بودنش باید آن را در صحیفه ملکوت مشاهده نمود که همواره زنده خواهد بود. از این جهت همیشه تمام انسان‌ها را به یادآوری آن صحنه فرامی‌خواند؛ بدین ترتیب، آن صحنه هم‌اکنون نیز هست و هرگز به دست نسیان سپرده نمی‌شود؛ از این رو، هرگاه انسان به خود آید و به موطن میثاق سری بزند، خواهد دید که خداوند سبحان در حال تعهد گرفتن است و انسان‌ها در حال تعهد سپردن. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف: ۵۶)

ولی در نهایت، ایشان دیدگاه ملکوت را به دلیل اشکالاتی که نمی‌توان پاسخ صحیحی برای آن‌ها یافت، نپذیرفته و حتی از دیدگاه‌هایی دانسته‌اند که نقد جدی بر آن وارد است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب: ۱۲۹-۱۳۵) و فقط در صورتی آن را پذیرفتنی دانسته‌اند که مقصود از ملکوت، همان فطرت باشد؛ یا بتوان آن را با نظریه فطرت توجیه کرد و به آن ارجاع داد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۰۹/۳۱)؛ چنان که در کتاب شمس‌الوحوی تبیری فی فطرت و ملکوت را به یک معنا دانسته و آورده‌اند:

دیدگاه علامه رحمته‌الله بر خلاف مفسران دیگر چنین است که اولاً پیمان خداوند از ذریه

بنی آدم، تاریخ ندارد؛ انسان‌ها هنگامی که از زندگی دنیوی بهره‌مندند، در عالم ذر هستند. با تأمل در فطرت الهی انسان و ژرفای قلبی و درونی او می‌توان دریافت که روح و قلب انسان تنها در جست‌وجوی خداست و جز او دیگری را نمی‌طلبد. فطرت الهی انسان موطنی است که وی در آنجا خدا را مشاهده می‌کند و ملکوت الهی را می‌یابد و به عبودیت او اقرار می‌کند. فطرت انسان چهره ثابت عنداللهی انسان را تبیین می‌کند که از آن به ملکوت شیء تعبیر می‌شود. این ملکوت از هر تغیر، زوال، نابودی و دگرگونی مصون است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

علامه جوادی آملی در کتاب فطرت در قرآن، پس از طرح دیدگاه تمثیل، نه بیان واقع، زیر عنوان نظر نهایی فرموده‌اند: «ممکن است چنان‌که بعضی بزرگان گفته‌اند، مسئله اخذ میثاق، حمل بر تمثیل شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ب: ۱۳۵) البته ایشان تمثیل و تخییل را متفاوت می‌دانند و گوشزد می‌کنند که تخییل و محاکات خیالی که در شعر مطرح است، به حریم قرآن کریم راه ندارد؛ ولی کاربرد تمثیل در قرآن کریم کم نیست (همان: ۱۲۵)؛ ولی در کتاب ادب فنای مقربان دیدگاه تمثیل را نادرست دانسته و بیان کرده‌اند که صرف وجود مثل‌هایی در قرآن و تصریح قرآن به اینکه برای بیان حقایق از مثل استفاده می‌کند و تأکید بر اینکه خداوند از مثل زدن به موجود حقیری همانند پشه ابایی ندارد، مجوز حمل آیات قرآن بر تمثیل نمی‌شود. فقط در صورتی می‌توان چنین کرد که حمل الفاظ آیه بر معنای ظاهری، مشکل عقلی قطعی ایجاد کند یا با نقل یقینی، تعارضی بر طرف ناشدنی داشته باشد و شواهد و قراینی نیز مثل بودن آن را تأیید کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۳۹۵-۳۹۶) و در تفسیر تسنیم، نگره تمثیل را دیدگاه کسانی دانسته‌اند که ادراک معنای آیه برای آن‌ها دشوار و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بی‌بهره‌اند و توان ارجاع برخی آیات را به بعضی دیگر ندارند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۱/۹۴).

همچنین در کتاب فطرت در قرآن، موطن عقل و وحی يك دیدگاه است و در صورت پذیرفته نشدن دیدگاه تمثیل، این نگره را درست دانسته و گفته‌اند:

باتوجه به اینکه در آیه، چهار دیدگاه مطرح شد و دیدگاه اول و چهارم مورد انتقاد شدید قرار گرفت، ممکن است، چنان‌که بعضی بزرگان گفته‌اند، مسئله اخذ میثاق، حمل بر تمثیل شود که دیدگاه دوم است و اگر حمل بر تمثیل نشد، بر موطن عقل و وحی که مقدم بر تکلیف است، حمل شود که دیدگاه سوم است؛

به این معنا که رسالت وحی که حجت بیرونی خدا است و برهان عقلی که حجت درونی خداوند است، زمینه را تثبیت می‌کند و به دنبال آن تکلیف الهی می‌آید. اول پیامبران می‌آیند و مقدمات پذیرش را فراهم می‌کنند، سپس تکلیف حادث می‌شود؛ چنان که در آغاز، عقل برهان اقامه می‌کند و سپس با قبول، تثبیت می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

ظاهر تعبیّرات کتاب /دب فنای مقربان نیز يك دیدگاه بودن موطن عقل و وحی است؛ ولی در این کتاب دیدگاه یادشده نادرست و ناهماهنگ با سایر آیات قرآن کریم دانسته شده است؛ زیرا در هیچ جای قرآن نیامده است که ما استدلال عقلی کردیم و همگان پذیرفتند؛ چنان که نفرمود همگان در برابر وحی و رسالت خاضع شدند و آن را پذیرفتند، بلکه غالباً سخن این است که برخی در برابر استدلال عقلی یا وحی و رسالت خضوع کردند و آن را پذیرفتند و برخی راه عصیان و سرکشی را پیش گرفتند؛ اما در آیه میثاق سخن از پذیرش همگان است و از نافرمانی بحثی به میان نیامده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۰/۵)؛ اما در تفسیر تسنیم، موطن عقل و وحی دو دیدگاه جداگانه‌اند و هر دو با ظاهر آیه ۱۷۲ اعراف، سازگار و در نتیجه نادرست دانسته شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۳۱/۳۱: ۹۶-۸۹).

دیدگاه نهایی علامه جوادی آملی و موطن فطرت

حکیم و مفسر فرزانه، علامه جوادی آملی، سرانجام پس از بررسی دقیق دیدگاه‌های گوناگون و اشکالات آن‌ها، تمام دیدگاه‌های یادشده را پشت‌سر نهادند، دیدگاه نهایی خویش را در تفسیر آیه بیان کردند و موطن اخذ میثاق را موطن فطرت انسان‌ها دانستند. از نظر ایشان، فقط این دیدگاه را می‌توان راه‌حل نهایی در تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف دانست و گفت که موطن پیمان‌سپاری بنی آدم، همان موطن الهام فجور و تقوا ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ فَالْهَمَّهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا ﴿یا موطن فطرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۲/۵)؛ زیرا فقط این دیدگاه از اشکالات نظریه‌های دیگر پیراسته و با ظاهر آیه سازگار است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۳۱/۳۱).

برای اینکه دقیق‌تر و کامل‌تر بفهمیم چگونه دیدگاه موطن فطرت با آیه شریفه هماهنگی کامل دارد و سایر دیدگاه‌ها این هماهنگی را ندارند، باید ویژگی‌هایی را از موطن اخذ میثاق

بررسی کنیم که با تأمل درباره الفاظ و تعبیرات آیه مبارکه می‌توان آن‌ها را کشف کرد. این ویژگی‌ها از نگاه علامه جوادی آملی به شرح زیر است:

۱. موطن میثاق باید بر نشئه دنیا و موطن خطاب مقدم باشد؛ زیرا دو واژه «إذ» و «أخذ» از گذشته خبر می‌دهند؛ ۲. همه انسان‌ها باید بتوانند این موطن را در دنیا به یاد آورند؛ زیرا إذ متعلق به فعل أذکر است که در تقدیر است و خدا به همگان فرمان داده که آن را یاد کنند؛ ۳. این موطن باید هم‌اکنون موجود باشد و رابطه انسان با آن گسسته نباشد، وگرنه پذیرای یادآوری نیست؛ ۴. موطن یادشده باید جایی باشد که همه انسان‌ها در آن جداگانه و مستقل حضور داشته باشند؛ زیرا مفاد آیه آن است که خدا از تک‌تک انسان‌ها میثاق مستقیم گرفت؛ ۵. انسان باید در آن موطن، ادراک و شعور داشته باشد؛ ۶. در آن موطن، باید تک‌تک انسان‌ها ربوبیت خدا و عبودیت خویش را با علم حضوری به روشنی ببینند؛ ۷. باید در آن موطن، همه انسان‌ها به ربوبیت حق و عبودیت خویش اقرار کرده باشند؛ ۸. موطن میثاق نباید غفلت، سهو، نسیان و احتجاب‌پذیر باشد؛ زیرا امکان غفلت، با احتجاج خدای سبحان در روز قیامت ناسازگار است: ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (همان: ۴۱-۴۴).

فقط موطن فطرت است که تمام این ویژگی‌ها را دارد. براساس این نظریه، پروردگار در موطن فطرت از همه بنی آدم پیمان توحید ربوبی گرفت و همه هم به عبودیت خود اقرار کردند. این پیمان، نه به زبان عقل و استدلال بود و نه به زبان وحی و معجزه، بلکه به زبان فطرت بود که همه بلی گفتند. گرچه نشئه فطرت بر عالم مادی انسان‌ها تقدم رتبی دارد، این نشئه به گذشته منحصر نیست، بلکه هم‌اکنون و در آینده هم هست و همگان در آن نشئه باهم‌اند؛ اینک نیز هرکسی درون خود را غبارروبی کند، می‌تواند آن نشئه را ببیند و به یاد آورد (همان: ۱۱۱).

راه فطرت و دل‌راهی است که مستقیم با خدای سبحان پیوند دارد و در هر حالی با همه انسان‌ها، دانشمند و عامی، کودک و پیر، زن و مرد، به شکل موجبه کلی و قضیه حقیقی با یکایک انسان‌ها در هر روزگار و سرزمین و نسلی همراه است و تبدیل‌پذیر نیست. آیه یادشده به این راه اشاره می‌کند و با آیات مربوط به فطرت، مانند ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

حَنِيفًا فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿روم/۳۰﴾ و ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ (شمس/۷-۸) هماهنگ است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱۳/۳۱)؛ بنابراین، اولاً راه فطرت، غفلت‌بردار و زوال‌پذیر نیست؛ زیرا براساس آیه سی‌سوره روم به‌هیچ‌رو نمی‌شود انسان فطرت خود را عوض و جابه‌جا کند؛ گرچه می‌تواند آن را تضعیف و زیر خاک غضب و شهوت دفن کند: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۱۰) چنان‌که می‌تواند آن را رشد دهد و شکوفا کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹)؛ ازاین‌روست که فطرت موحدانه انسان، راه هرگونه بهانه‌ای را در قیامت به‌روی او می‌بندد: ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ و هیچ‌کس در هیچ وضعی بهانه ندارد که بگوید من غافل بودم یا در محیط کفر تربیت شدم و به مسائل توحیدی دسترسی نداشتم یا مرا شست‌وشوی مغزی داده بودند؛ ثانیاً این راه در همه حالات، در تمام انسان‌ها و در همه دوره‌ها و سرزمین‌ها حضور و ظهور دارد؛ حتی ملحدانی که فقط زندگی مادی دنیایی را باور دارند: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ (جاثیه/۲۴) هنگام خطر کسی را می‌خوانند که در مهار همه قدرت‌ها توانایی دارد و قلبشان وی را می‌پذیرد؛ چنان‌که مشرکان در سفر دریایی توأم با خطر، موحدانه و مخلصانه سرگرم نیایش با خدا می‌شوند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...﴾ (عنکبوت/۶۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۴/۳۱، ۱۱۹-۱۱۶).

در برخی روایات نیز به ارتباط کامل آیه اخذ میثاق با آیات فطرت اشاره شده است که می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد؛ برای نمونه، در روایتی، زراره از امام باقر علیه السلام درباره آیه فطرت پرسید و آن حضرت در پاسخ، فطرت توحیدی را با آیه اخذ میثاق پیوند زدند (همان: ۱۴۲) و در ادامه زراره می‌پرسد: «آیا مردم با پروردگارشان گفت‌وگو کردند؟» حضرت با اشاره سر آن را تأیید کردند و فرمودند:

اگر این پیمان نبود، انسان‌ها نمی‌توانستند پروردگار و روزی‌دهنده خود را بشناسند؛ عن زراره قال قلت لأبي جعفر علیه السلام أصلحك الله قول الله (عز وجل) فی

کتابه: "فَطَرَتَ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" قال: "فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفته أنه ربهم." قلت: "و خاطبوه؟" قال: "فطأ رأسه" ثم قال: "لولا ذلك لم يعلموا من ربهم ولا من رازقهم." (ابن بابويه، ۳۳۰/۱۳۹۸).

براساس آیه ۱۷۲ سوره انعام، انسان‌ها در موطن اخذ ميثاق، هم به خودشان، هم به اخذ ميثاق و هم به پروردگارشان علم حضوری دارند: « وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا؛ بنابراین، خدای سبحان برای گرفتن پیمان از انسان‌ها، هویت آنان را به ایشان نشان داد و ایشان هستی خود را عین ربط و فقر به پروردگارشان یافتند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/۱۵). شهود این هویت ربطی و فقری، برای آنان چاره‌ای جز اقرار به ربوبیت پروردگار و عبودیت خود باقی نگذاشت؛ زیرا شهود «ربط» بدون شهود «مربوط‌الیه» شدنی نیست.

ایمان انسان‌ها در نشئه ميثاق فطری، ایمانی جبری نیست، بلکه ایمان ناب است؛ زیرا آن نشئه جایگاه شهود و حضور است؛ البته در نشئه دنیا، اشتغال به مادیات، موجب فراموشی پیمان و ایمان می‌شود و اگر انسان با مجاهده و سلوک، پرده غفلت را کنار بزند، دوباره هویت فقری خود را می‌بیند و به ربوبیت خدای سبحان اقرار می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۱/۳۱).

عمومیت اخذ ميثاق و اشکال‌های پیش‌رو

براساس دیدگاه فطری بودن پیمان، که با ظاهر آیه مبارک نیز هماهنگ است، خدای متعال از همه انسان‌ها بدون استثناء بر ربوبیت خویش پیمان گرفته است و همه آنان اقرار کرده‌اند. این گونه عمومیت و شمول ممکن است درباره گروه‌هایی از بشر با شبهات و پرسش‌هایی مواجه شود؛ از جمله ممکن است بگویند کودکان و دیوانگان توانایی درک توحید و ربوبیت حضرت حق را ندارند؛ از این رو، تکالیف شرعی از آنان برداشته شده است. این اشکال، عمومیت اخذ پیمان را خدشه‌دار می‌کند؛ درحالی‌که اگر پیمان گرفتن الهی، به زبان عقل یا وحی بوده باشد، چنین اشکالی وارد نمی‌شود؛ زیرا در این موارد، فقط از انسان‌های خردمند پیمان گرفته می‌شود.

پاسخ شبهه این است که فطرت توحیدی در همه انسان‌ها، حتی کودکان و دیوانگان وجود دارد. خدا به آنان نیز الهام می‌کند و از ایشان نیز پیمان گرفته است؛ البته پیمان آنان اندازه ظرفیت وجودی‌شان است و لازم نیست از آنان مانند عاقلان و مکلفان تعهد بگیرد. آیه اخذ پیمان از ذریه، اطلاق دارد و هر چیزی را اندازه خودش دربر می‌گیرد. دیوانگان گرچه به ربوبیت خدا عالم‌اند، چون بیمارند، علم به علم ندارند و اگر درمان شوند، این علم حاصل می‌شود و تکالیف متوجه آنان می‌شود؛ چنان‌که کودکان نیز پس از بلوغ مکلف می‌شوند.

ممکن است بگویند گرفتن پیمانی از دیوانه‌ای که تا آخر عمر دیوانه می‌ماند یا کودکی که در خردسالی می‌میرد، چه سودی دارد؟ پاسخ این است که سودمندی آن را در نظام ساختار خلقت باید جست؛ زیرا فایده گرفتن پیمان، فقط احتجاج در قیامت یا رهایی از عذاب در آن روز نیست، بلکه برکات فراوان دیگری نیز دارد که تأمین و تکمیل نظام تکوینی یکی از آنهاست.

گروه دیگری که ممکن است نظیر چنین شبهه‌ای درباره آنان مطرح شود، مستضعفان فکری و فرهنگی‌اند. هیچ‌یک از خطوط کلی و مبسوط دین به ایشان نرسیده و به احکام و معارف اسلامی دسترسی ندارند؛ از این رو خدا آنان را عذاب نمی‌کند که برای مثال، چرا نماز نمی‌خوانند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵)؛ بنابراین، پیمان مزبور از آنان گرفته نشده است. پاسخ شبهه این است که گرچه مستضعفان فکری، به احکام شرعی مکلف نیستند و عذاب از آنان برداشته شده است، هیچ‌یک درباره اصل توحید بهانه‌ای ندارند، چون در نهاد خویش ربوبیت خدا و عبودیت خود را درک می‌کنند؛ پس پیمان ربوبیت، تمام انسان‌ها را دربر می‌گیرد و هیچ‌کس در برابر آن مستضعف نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۳۰/۳۱-۱۳۶).

نتیجه‌گیری

موضوع پیمانی که خدای سبحان از همه انسان‌ها بر ربوبیت خویش گرفته، از عمیق‌ترین معارف توحیدی قرآن کریم است. مفسران گذشته، موطن اخذ میثاق را به اشتباه، عالم ذر، عالم ارواح و یا موطن تمثیل دانسته‌اند و دیدگاهشان با آیه ۱۷۲ سوره اعراف هماهنگ

نیست و نمی‌تواند نشان‌دهنده این مطلب عمیق قرآنی باشد. علامه طباطبائی رحمته‌الله با روش تفسیری قرآن‌به‌قرآن و با استفاده از آیات دیگر، در دیدگاهی دقیق، موطن یادشده را عالم ملکوت دانسته‌اند. علامه جوادی آملی، دیدگاه علامه طباطبائی را نگره‌ای ارزشمند دانسته‌اند که بیشترین ویژگی‌هایی را دارد که از آیه استظهار می‌شود؛ ولی معتقدند این نظریه نیز اشکالاتی دارد که پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارند و در نتیجه این دیدگاه را نیز نمی‌توان پذیرفت. آیت‌الله جوادی آملی، پس از عبور از دیدگاه‌های گوناگون، در نهایت، پیمان ربوبیت را تفسیر بسیار عمیقی کرده و موطن این پیمان را فطرت دانسته‌اند. این نگره با ظاهر آیه کاملاً هماهنگ است و اشکالات دیگر دیدگاه‌ها نیز بر آن وارد نیست. براساس این دیدگاه، خدای سبحان در موطن فطرت، هویت ربطی و فقری همه انسان‌ها را به آنان نشان داد و چون شهود این هویت، بدون شهود پروردگار آنان ممکن نیست، همه انسان‌ها پروردگارشان را نیز شهود و در نتیجه، به ربوبیت حضرت حق اعتراف کردند.



منابع

۱. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۴ الف)، حماسه و عرفان، اسراء، قم.
۲. _____ (۱۳۸۴ ب)، فطرت در قرآن، اسراء، قم.
۳. _____ (۱۳۸۸) شمس الوحي تبریزی، تنظیم و تحقیق: علی رضا روغنی موفق، نشر اسراء، قم.
۴. _____ (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، اسراء، قم.
۵. _____ (۱۳۹۲)، تسنیم، اسراء، قم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸)، التوحید، جامعه مدرسین، قم.
۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت.
۸. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲)، نهج الحق و کشف الصدق، دارالکتاب اللبنانی، بیروت.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷) جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
۱۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲) جامع البیان، دارالمعرفه، بیروت.
۱۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴) الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷) الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۷. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالکتب العلمیه، بیروت.